



شماره ثبت: ۲۵۵۸

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۲	.....	استماع غیبت.
۲	.....	بررسی ادله روایات
۲	.....	روایت سوم:
۲	.....	بررسی روایت از لحاظ دلالت
۳	.....	روایت چهارم:
۳	.....	بررسی روایت از لحاظ سند
۳	.....	بررسی روایت از لحاظ دلالت
۴	.....	نکته
۴	.....	راه‌حل‌های تصحیح سند
۴	.....	اشکال
۴	.....	استدلالات دیگر
۴	.....	استدلال عقلی



## استماع غیبت بررسی ادله روایات روایت سوم:

«الشَّيْخُ أَبُو الْمُتَوَحِّجِ الرَّازِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ: السَّمَاعُ لِلْغَيْبَةِ أَحَدُ الْمُغْتَابَيْنِ.»<sup>۱</sup>

این روایت نقل دیگری نیز دارد. ولی آن هم سند معتبری ندارد. اما جمله زیبایی است.

تعبیر «احد المغتابین» که به این شکل آمده است در روایات زیادی آمده است.

### بررسی روایت از لحاظ دلالت

این روایت به دو شکل می‌توانیم قرائت کنیم:

الف) اگر «مغتاب» به صیغه جمع باشد، نشان می‌دهد که یکی از غیبت کنندگان است. یعنی سامع یکی از غیبت کنندگان است. ویژگی این قرائت این است که سامع مثل غیبت کننده نیست بلکه مثل تمام غیبت کنندگان است.

ب) اگر صیغه مثنی باشد، به منزله همان غیبت کننده است و ناظر به همین نوع غیبتی است که در حال انجام است.

روایت در دو احتمال، دلالت بر حرمت می‌کند. این دو احتمال از جهات دیگر با هم تفاوت دارند.

اگر تشبیه باشد، می‌گوید حکم تابع حکم غیبت کننده است. یعنی اگر غیبت جایز باشد، برای سامع نیز جایز است. اما اگر احتمال اول باشد، حتی در صورت غیبت جایز، استماع حرام است. اما دو نکته در این دو احتمال وجود دارد:

الف) اظهر همان تشبیه است. زیرا در روایات زیادی این چنین تعبیر وجود دارد.

ب) این ثمره، تام نیست. یعنی اگر جمع نیز باشد و احتمال اول باشد، تبعیت کامل می‌تواند وجود داشته باشد.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۳۳.

ج) در اینجا تنزیل است، می‌تواند این تنزیل فی‌الجمله باشد و یا می‌تواند در تمام حکم باشد.

### روایت چهارم:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَقْدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ ع فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنِ الْغَيْبَةِ وَالْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهَا وَنَهَى عَنِ النَّمِيمَةِ وَالْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهَا وَقَالَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَّاتٌ يَعْنِي نَمَامًا وَنَهَى عَنِ الْمُحَادَثَةِ الَّتِي تَدْعُو إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَنَهَى عَنِ الْغَيْبَةِ وَقَالَ مَنْ اغْتَابَ امْرَأً مُسْلِمًا بَطَلَ صَوْمُهُ وَنُقِضَ وُضُوؤُهُ وَجَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفُوحُ مِنْ فِيهِ رَائِحَةٌ أَنْتُمْ مِنَ الْجَيْفَةِ يَتَأَدَّى بِهِ أَهْلُ الْمَوْقِفِ وَإِنْ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَتُوبَ مَاتَ مُسْتَحِلًّا» (۳) «لَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَلَا وَمَنْ تَطَوَّلَ عَلَى أَخِيهِ فِي غَيْبَةٍ سَمِعَهَا فِيهِ فِي مَجْلِسٍ فَرَدَّهَا عَنْهُ رَدَّ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الشَّرِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَإِنْ هُوَ لَمْ يَرُدَّهَا وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى رَدِّهَا كَانَ عَلَيْهِ كَوْزُرٌ مِّنْ اغْتَابَتِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً.»<sup>۱</sup>

در این روایت از استماع غیبت، نهی شده است.

### بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت از من لا یحضره الفقیه است. شعیب بن واقد، توثیقی ندارد. اما در کلام بعضی بزرگان آمده است که این روایت از صدر تا ذیل، مطابق قاعده است.

### بررسی روایت از لحاظ دلالت

این روایت دلالت تام دارد. ظاهر نهی، با مقدمات حکمت، حمل بر حرمت می‌شود. همان‌طور که صیغهی نهی دلالت بر حرمت می‌کند، ماده نهی نیز چنین است.

ممکن است این نهی حکومتی باشد. اما اصل این است که چیزهایی که پیامبر (ص) نهی می‌کند، نهی الهی و حکم الهی است. حمل بر حکم ولایی، قرینه می‌خواهد. این موضوعات نیز نیازی به اعمال حکومت ندارد.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۲.

## نکته

در این روایت چند مکروه نیز وجود دارد. اما وجود این مکروهات باعث نمی‌شود که بر حکم حرمت، خدشه‌ای وارد کنیم. این به سیاق برمی‌گردد که در اصول بحث خواهیم کرد. در این روایت نهی عن الغیبة دارد. قطعاً غیبت حرام است و نمی‌توانیم بگوییم سیاقی وجود دارد.

## راه حل‌های تصحیح سند

این روایاتی که ذکر شد، سنداً ضعیف بودند ولی دلالتاً تام بودند. بحث سندی این‌ها یک راه دارد. و بگوییم تعدد روایت در موضوع موجب استفاضه می‌شود و می‌توانیم بگوییم سند جبران می‌شود. راه دیگر نیز جبر سند به شهرت است.

## اشکال

در راه حل اول به خاطر نبود تعدد بیش‌ازحد، امکان تصحیح وجود ندارد.

راه دوم نیز که شهرت است، تمام نیست. زیرا بحث غیبت، شهرت فتوایی عند القدا ندارد. غیبت در دوره‌های متأخر مطرح شده است. از زمان شهید، بیشتر مطرح شده است. با توجه به اینکه اصل غیبت تاریخچه‌ای ندارد، حال بگوییم استماع آن تاریخچه و شهرت دارد، مورد قبول نیست.

## استدلالات دیگر

علاوه بر روایات استدلال‌ات دیگری نیز شده است.

## استدلال عقلی

یکی از استدلال‌ات، استدلال عقلی است.

برخی فرموده‌اند اگر دلیل خاصی برای حرمت استماع نداشته باشیم باید بگوییم که نفس خود ادله حرمت غیبت، ملازم با حرمت استماع است. افعالی که طرفین دارد، بر دو قسم است:

الف) بعضی واضح است طرف مقابل مشمول حکم نیست. مثلاً قتل یک مقتول و قاتلی دارد. قطعاً مقتولیت حرام نیست.



## شماره ثبت: ۲۵۵۸

ب) بعضی افعال مثل غیبت، که قوام آن به مستمع است تا افشای سر بر آن صدق بکند. اگر عرف را در این موارد قاضی بدانیم، استنباط ملازمه می‌کند. حرمت در اینجا دخیل بر حضور طرف مقابل است.

این فرمایش تامی نیست. هیچ ملازمه عرفی از این قبیل وجود ندارد. مثل کذب. شاید مکروهیتی باشد، اما اینکه بگوییم چون فعل گوینده حرام است، استماع شنونده نیز حرام است.

اگر قوام غیبت به مستمع است، ملازمه‌ای وجود دارد که در حد مکروهیت است. اما در جایی که مستمع در جمعی نشسته است و قوام غیبت به او نیست، در اینجا همان مکروهیت هم بعید است. (این مباحث عقلی بدون در نظر گرفتن روایات است).